

## تشبّه به کفّار در پوشش، آرایش و آداب و رسوم از منظر فقه امامیه

زین العابدین نجفی<sup>۱</sup>

### چکیده

فقه‌های امامیه، مسأله‌ی تشبّه به کفّار را در حوزه‌ی عبادات، در موارد گوناگون به طور مبسوط به بحث کشانده و تاثیر آن را بر عبادت‌های مختلف، سنجیده اند ولی این مسأله در غیر عبادات، چندان مورد توجه واقع نشده و در باره‌ی آن بحث منظم و منسجمی ارائه نگردیده است؛ بلکه تنها در برخی کتب فقهی به طور محدود و مصداقی پیرامون آن بحث شده است. در این نوشتار، تشبّه به کفّار در غیر عبادات، از دیدگاه فقه امامیه به طور مستدل و منظم مورد بحث قرار گرفته و دلایل آن با استناد به آیات و روایات، در سه حوزه‌ی پوشش، آرایش و آداب و رسوم بررسی و اثبات گردیده که مقتضای آنها در برخی موارد، حرمت و در برخی موارد، کراهت است. در پایان نیز حکم تشبّه به کفّار با نظر به آثار و عواقب آن مورد توجه واقع شده است.

**کلید واژگان:** تشبّه به کفّار در پوشش، تشبّه به کفّار در آرایش، تشبّه به کفّار در آداب و رسوم.

---

۱- استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

### طرح مسأله

توسعه‌ی روابط میان ملت‌ها، گسترش وسایل ارتباط جمعی و هجوم فرهنگ کفار به کشورهای اسلامی به همراه تبلیغات پر زرق و برق، موجب شده که برخی مسلمانان، تحت تاثیر فرهنگ آنان قرار گرفته و در عرصه‌های گوناگون زندگی از جمله پوشش، آرایش و آداب و رسوم از آنان پیروی نموده و خود را همانند آنان سازند.

همانندی به کفار در امور یاد شده، تشبیه به کفار نامیده می‌شود و از روایات (صدوق، علل الشرایع، ۳۴۸؛ طوسی، تهذیب، ۶، ۷۲؛ حرّ عاملی، ۳، ۲۷۹) به دست می‌آید که این وضعیت نه تنها در تاریخ اسلام سابقه داشته، بلکه در امت‌های پیشین نیز کم و بیش وجود داشته است. ولی به نظر می‌رسد وضعیت یاد شده با این گستردگی که اکنون به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح است، از ویژگی‌های عصر ما و از تبعات پیشرفت بشر به ویژه در زمینه‌ی ارتباطات است و از صدر اسلام تا کنون در این حدّ به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح نبوده است. چنان که کیفیت طرح مسأله در آثار فقهی و انجام نگرفتن بحث جدی و منسجم پیرامون آن گویای همین نکته است. آری مسأله‌ی تشبیه به کفار اکنون یکی از آفت‌های بزرگ جامعه‌ی اسلامی و از دغدغه‌های مهم مرزبانان آن است. از این روی لازم است آن را از منظر فقه امامیه که مبنای عمل ما در زندگی است، مورد بحث قرار دهیم.

فقه‌های امامیه، مسأله‌ی تشبیه به کفار را در حوزه‌ی مسائل عبادی به بحث کشیده و تاثیر برخی از مصادیق آن در عبادات را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها در مباحثی مانند لباس نمازگزار (نجفی، ۸، ۲۳۷؛ طباطبائی، ۲، ۳۵۲؛ علامه حلی، منتهی، ۴، ۲۴۳)، قواطع صلاة (فاضل هندی، ۴، ۱۶۴؛ طباطبائی، ۳، ۲۹۰؛ موسوی عاملی، ۳، ۴۵۹؛ نجفی، ۱۱، ۱۵۰) و طواف (فاضل هندی، ۵، ۴۹۵؛ طباطبائی، ۷، ۱۰۵؛ نجفی، ۱۹، ۳۹۹). پاره‌ای از مصادیق تشبیه به کفار را مطرح نموده و تاثیر آن را بر عبادت‌های یاد شده سنجیده‌اند، ولی در غیر عبادت، به مسأله‌ی تشبیه به کفار، توجه چندانی نشده و بحث منسجم پیرامون آن ارایه نگردیده است و تنها در برخی کتاب‌های فقهی به طور محدود و مصداقی در باره‌ی آن

بحث شده است (خویی، مصباح الفقاهه، ۴۰۸، ۱، بحرانی، ۵، ۵۶۰).

از این روی در این نوشتار برآنیم درباره‌ی تشبُّه به کفَّار در غیرعبادت، شامل پوشش، آرایش و آداب و رسوم از منظر فقه امامیه بحث نموده و با توجُّه به حالت‌های گوناگون مسأله، حکم آن را مورد توجُّه قرار داده و مقتضای ادلّه را بسنجیم و جهت رعایت اختصار و خودداری از طرح آرا به صورت ناتمام، از ذکر نظرات فقهای اهل سنت پرهیز می‌نماییم. با این توضیح، مطالب مورد نظر در سه دسته‌ی اساسی زیر ارائه خواهد شد:

- تعریف مفاهیم

- شقوق مسأله

- حکم تشبُّه به کفَّار

### الف - تعریف مفاهیم

**شبه:** شبّه و شبیه هر سه به معنای مثل و مانند هستند (ابن فارس، ۳، ۲۴۳؛ ابن منظور، ۱۳، ۵۰۳؛ فیروز آبادی، ۲۸۶) و شبّه نیز به معنای مشابهت و مس زرد آمده است (مألوف، ۳۷۳) برخی گفته اند: شبّه نیز به معنای مس زرد آمده است (ابن منظور، ۱۳، ۵۰۵؛ فیروز آبادی، ۴، ۲۸۶؛ شرتونی، ۱، ۵۶۹)

راغب می گوید: شبّه، شبّه و شبیه در حقیقت به معنای مشابهت از نظر کیفیت مانند رنگ و طعم، عدالت و ظلم است (۲۵۴)

**تشبّه:** مصدر باب تفاعل از ریشه‌ی «شبه» است. از دقت در کلمات برخی از اهل لغت به دست می‌آید که تشبّه، هم بر مشابهت از روی قصد و هم بر مشابهت بدون قصد اطلاق می‌شود؛ زیرا آنها گفته‌اند: تشبّه به: مائله و جاراه فی‌العمل (مدکور، ۱، ۴۷۱؛ شرتونی، ۱، ۵۶۹؛ مألوف، ۳۷۲) یعنی مانند او بود و از او در عمل پیروی کرد، «جاراه» اشاره به مشابهت از روی قصد و «مائله» اشاره به مشابهت بدون قصد دارد، زیرا در معنای مائله گفته اند: کان مثله «یعنی مانند او بود» (شرتونی، ۱، ۵۶۸؛ مألوف، ۳۷۲). بنابر این اگرپوشش، آرایش یا آداب و رسوم کسی، مانند کفَّار باشد، رفتار او تشبُّه به کفَّار نامیده



می‌شود، گر چه خود او، به قصد پیروی از کفار، اقدام به کارهای یاد شده نکرده باشد. شایان ذکر است که تشبیه در اصطلاح فقها معنای خاصی ندارد و در همان معنای لغوی به کار می‌رود.

### کفر در لغت

کفر از نظر لغت به معنای ستر و پوشاندن است (ابن فارس، ۵، ۱۹۱؛ راغب ۴۳۳؛ فیومی ۵۳۵) و به معنای ضد ایمان نیز به کار می‌رود (جوهری ۱، ۶۵۰؛ ابن منظور، ۶، ۱۴۴) و به فتح «کُفَّر» نیز خوانده می‌شود (فیروز آبادی، ۲، ۲۸۶؛ زبیدی، ۱۴، ۵۰) ابن فارس گفته است: کاف و فاء و راء اصل صحیح است و دلالت بر معنای واحد دارد و آن ستر و پوشاندن است. به زارع کافر گفته می‌شود؛ زیرا دانه را به وسیله‌ی خاک می‌پوشاند. قال الله تعالی: «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتَهُ» کشاورزان را محصولش به شگفتی آورد (حدید، ۲۰). . . . و ضد ایمان کفر نامیده می‌شود زیرا که پوشاننده‌ی حق است. همچنین کفران نعمت به معنای انکار و پوشاندن آن است (ابن فارس ۵، ۱۹۱) به شب نیز کافر گفته می‌شود، زیرا شب، اشخاص را می‌پوشاند. کفران، در انکار نعمت بیشتر استعمال می‌شود و کفر در انکار دین و کفور در هر دو استعمال دارد (راغب، ۴۳۳)

### کفر در اصطلاح فقها

فقیهان امامیه برای کفر، تعاریف گوناگونی ارائه داده اند به گونه ای که هر یک از اقوال زیر نمونه ای از آرای دسته ای از آنان است:

محقق حلی گفته است: کافر کسی است که از اسلام خارج شود یا آن که اسلام را اختیار نماید ولی آنچه که به نحو ضروری جزو دین دانسته شد را انکار نماید (۴۲) برخی دیگر گفته اند: کافر کسی است که الوهیت یا رسالت پیامبر اکرم (ص) یا بعضی از آنچه که به نحو ضروری جزء دین دانسته شد را انکار نماید (شهید ثانی، روضه، ۱، ۲۷؛ طباطبائی، ۲، ۷۹)

و برخی دیگر گفته اند: کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یا رسالت پیامبر اکرم (ص) یا یکی از ضروریات دین باشد به شرط آنکه توجّه به ضروری بودن آن داشته باشد به گونه ای که انکار آن به انکار رسالت باز گردد (طباطبائی یزدی، ۳۷).

امام خمینی<sup>(ه)</sup> می گوید:

کافر کسی است که دینی جز اسلام را اختیار نماید یا آن که اسلام را اختیار کند ولی آنچه که به نحو ضروری جزء دین دانسته می شود، را انکار نماید به گونه ای که انکارش به انکار رسالت یا تکذیب نبی یا تنقیص شریعت مطهر او بازگشت نماید یا از او سخن یا کرداری صادر شود که کفر او را اقتضا نماید (تحریر، ۱، ۱۱۴)

از تعاریف یاد شده و سایر کلمات فقها به دست می آید که در تحقق اسلام چند امر موضوعیت دارد؛ بدین معنی که انسان با انکار هر یک از آنها کافر شمرده می شود. این امور عبارتند از:

اقرار به وجود خداوند متعال، اقرار به یگانگی او و اقرار به رسالت پیامبر اکرم.<sup>(ص)</sup> علاوه بر امور سه گانه ی ذکر شده، اقرار به معاد نیز در تحقق اسلام دخالت دارد؛ به گونه ای که انسان بدون آن کافر شمرده می شود و در آیات فراوانی، ایمان به معاد با ایمان به خداوند متعال مقرون شده است. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره، ۱۷۷) «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره، ۲۳۲)

بنابراین باید در تحقق اسلام، اقرار به معاد را معتبر دانسته و برای آن موضوعیت قائل شویم (خویی، تنقیح، ۲، ۵۹) ولی فقها موضوع معاد را در تحقق اسلام مورد توجه قرار نداده و در نتیجه در تعریف کفر آن را لحاظ نکرده اند. چنان که مرحوم خوئی گفته است: گر چه فقهای ما، موضوع اقرار به معاد را ترک کرده و آن را در تحقق اسلام مورد توجه قرار نداده اند ولی ما برای ترک آن وجهی نمی یابیم (همان)

البته عنوان ضروری دین که در تعاریف فقها به کار رفته، شامل معاد نیز می شود؛ ولی مسأله آن است که وجهی برای تفکیک معاد از سایر اموری که در تحقق اسلام نقش دارند ملاحظه نمی شود که فقها آنها را ذکر کرده، ولی معاد را ذکر نکرده اند.

پس امور چهارگانه ی یاد شده، بدون شک در تحقق اسلام دخالت دارند و با انکار هر یک از آنها کفر محقق می شود و در میان فقها در باره ی آنها اختلافی به چشم نمی خورد. اما آنچه که مورد اختلاف واقع شده، مسأله ی انکار ضروری دین است. مشهور



فقیهان امامیه، منکر ضروری دین را به طور مطلق کافر دانسته اند؛ بلکه بر آن ادعای اجماع شده است (عاملی، ۲، ۳۷؛ نجفی، ۶، ۴۷) ولی برخی از آنها قیدی بدان افزوده اند به این معنی که هنگامی انکار ضروری دین موجب کفر می گردد که انکارکننده، علم به ضروری بودن آن داشته باشد (فاضل هندی، ۱، ۴۰۲) و بعضی دیگر گفته اند: در صورتی انکار ضروری دین موجب کفر می شود که مستلزم انکار رسالت باشد (طباطبائی یزدی؛ ۷، تحریر ۱، ۱۱۴)

در مقابل، برخی فقها به طور کلی، انکار ضروری دین را از آن جهت که ضروری دین است، موجب کفر ندانسته و گفته اند: معیار در اسلام و کفر تنها اعتراف به وحدانیت، رسالت و معاد است، علاوه بر اینها چیز دیگری در آن دخالت ندارد (تنقیح، ۳، ۶۴)

بحث همه جانبه در این زمینه، خود مقاله‌ی مستقلی می طلبد؛ از این روی از آن صرف نظر کرده و در این نوشتار بنا را بر نظریه‌ی امام خمینی<sup>(۵)</sup> می‌گذاریم؛ زیرا تعریف ارائه شده از ایشان، از نظر جامعیت، بر سایر تعاریف برتری دارد.

## ب - شقوق مسأله

تشبّه به کفّار در فقه در دو حوزه‌ی اساسی مورد بحث قرار می‌گیرد:

### ۱- تشبّه به کفّار در عبادت

به این معنی که شخص، عبادت را با وضع خاصّ یا لباس خاصّی که شبیه کافران است انجام دهد؛ چنان که در روایتی آمده است:

عن جعفر بن محمد<sup>(۶)</sup> أنّه قال: اذا كنت قائماً في الصلاة فلا تضع يدك اليمنى على

اليسرى و لا اليسرى على اليمنى فان ذلك تكفير اهل الكتاب. (نوری، ۵، ۴۲۱)

امام باقر<sup>(۷)</sup> فرمود: هنگامی که برای نماز ایستاده‌ای، دست راست را روی دست چپ یا دست چپ را روی دست راست قرار مده؛ زیرا این کار خضوعی (تکفیر) است که اهل کتاب انجام می‌دهند.

بحث تشبّه به کفّار در عبادت گر چه مهم است ولی چنان که عنوان مقاله نشان

می‌دهد، از موضوع این نوشتار خارج بوده و به آن نمی‌پردازیم.

## ۲- تشبیه به کفار در غیر عبادت

یعنی انسان در غیر عبادت در جنبه های گوناگون زندگی، تشبیه به کفار نموده و خود را همانند آنان سازد. آنچه که در این نوشتار مورد بحث قرار خواهد گرفت، همین قسم است که اکنون مورد ابتلای جامعه نیز می باشد.

تشبیه به کفار در غیر عبادت، شکل های گوناگونی دارد، ولی می توان آنها را به سه دسته‌ی اساسی تقسیم کرد:

### ۱- تشبیه به کفار در پوشش

بدین معنی که مسلمانان در لباس، کفش، کلاه، انگشتر، گردن بند و سایر پوشیدنی ها، خود را شبیه کافران سازند؛ همانند پوشیدن کراوات، پاپیون و لباس هایی با مدل ها و تصاویر مخصوص به کفار که شعار و مروج فرهنگ آنان است. در روایات، تشبیه به کفار در خصوص پوشش مورد توجه قرار گرفته و مؤمنان از آن نهی شده اند (صدوق، علل الشرایع، ۳۴۸؛ طوسی، تهذیب ۶، ۱۷۳؛ حرّ عاملی، ۳، ۲۷۹)

### ۲- تشبیه به کفار در آرایش

بدین معنی که مسلمانان در آرایش سر، صورت و سایر مواضع آرایشی، خود را شبیه کافران سازند؛ همانند مدل های آرایش سر و صورت برخی افراد که امروزه کم و بیش در جامعه مشاهده می شود. در این باره نیز روایات، مؤمنان را از تشبیه به کفار بر حذر داشته‌اند (حرّ عاملی، ۱، ۴۲۳)

### ۳- تشبیه به کفار در آداب و رسوم

منظور از آن، همانند شدن با کفار در آداب و رسومی است که از ویژگی و شعارهای آنان به شمار می رود و اکنون در جامعه نمونه هایی از آن به چشم می خورد، مانند سگ بازی و آوردن آن به خانه و ماشین و مانند غذا خوردن نزد صاحبان عزا که در برخی مناطق کشور معمول است و مخارج سنگینی بر صاحبان عزا تحمیل نموده و مصیبتی فوق مصیبت است. در این زمینه نیز اولیای دین، مؤمنان را راهنمایی نموده و آنها را از تشبیه به کفار بر حذر داشته‌اند (صدوق، فقیه ۱، ۱۸۲؛ حرّ عاملی، ۲، ۸۸۹) اکنون به بررسی دلایل



هر یک از اقسام یاد شده تحت عنوان حکم تشبُّه به کفَّار، می پردازیم:

### ج - حکم تشبُّه به کفَّار

#### ۱- تشبُّه به کفَّار در پوشش

دلایلی که از آنها حکم تشبُّه به کفَّار در پوشش به دست می آید، دو دسته اند: دلایل عام: یعنی دلایلی که به طور کلی دلالت بر حکم تشبُّه به کفَّار دارند و در آنها مصداق خاصی مطرح نشده است.

دلایل خاص: یعنی دلایلی که در خصوص تشبُّه به کفَّار در پوشش وارد شده اند.

#### الف-۱- دلایل عام

##### الف-۱-۱- آیات

آیات متعددی (نساء، ۱۵؛ مائده، ۴۹؛ یونس، ۳۵؛ مومنون، ۷۱) برای اثبات حرمت تشبُّه به کفَّار مورد استناد قرار گرفته (خرازی، ۲۶) ولی دلالت آنها بر مدعا تمام به نظر نمی رسد، زیرا از دقت در متن آیات یاد شده و موضوع مورد بحث در آنها، به دست می آید که این آیات مربوط به مسایل بنیادی دین همانند توحید و شرک، عبودیت، رسالت پیامبر اکرم (ص) و حکم بر طبق «ما انزل الله» است چنان که سخنان مفسرین نیز گویای همین مطلب است (طبرسی، ۲، ۱۱۰ و ۲۰۴؛ ۳، ۱۰۸؛ ۴، ۱۱۲؛ علامه طباطبایی، ۵، ۸۲ و ۳۴۹؛ ۱۰، ۵۶؛ ۱۵، ۴۶).

بنا براین، استدلال به آیات یاد شده برمسأله‌ی فرعی همانند تشبُّه به کفَّار، بجای نیست؛ لذا از طرح آنها صرف نظر می شود اما دلالت آیه‌ی زیر و آیات مانند آن بر حرمت تشبُّه به کفَّار در برخی موارد تمام است.

یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعدایکم فتقلبوا خاسرین (آل عمران / ۱۴۹)، ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کفر ورزیده اند، اطاعت کنید شما را به گذشته هایتان باز می گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد.

آیه‌ی شریفه مربوط به تبلیغات کفَّار پس از جنگ احد است که در لباس خیرخواهی و نصیحت می خواستند مؤمنان را از قتال دلسرد نموده و میان آنان تفرقه





بیندازند (المیزان، ۴، ۴۲) اما خداوند مؤمنان را از اطاعت آنان بر حذر داشته است. مورد آیه گرچه درباره‌ی تبلیغات کفّار پس از جنگ احد است، ولی مورد، حکم در آیه را تخصیص نمی‌زند. پس با توجّه به تبلیغات گسترده‌ی کافران مستکبر برای ترویج فرهنگ خویش، آیه، تشبّه به کفّار را در امور که از ویژگی‌ها و شعارهای آنان است، شامل می‌شود؛ زیرا پیروی مؤمنان از کفّار در امور یادشده، زمینه‌ی گرایش آنان به کفر را فراهم می‌سازد؛ با این توضیح که طاعت به معنای موافقت با اراده‌ی کسی است که به انجام کاری تشویق و ترغیب دارد، اگر چه فرمانی در کار نباشد (طوسی، تبیان ۳، ۱۴؛ طبرسی ۱، ۵۱۸) و از طرفی مقصود از بازگشت به گذشته که در آیه، نتیجه‌ی پیروی از کفّار شمرده شده، بازگشت به کفر است (طوسی، تبیان ۳، ۱۴؛ طبرسی ۱، ۵۱؛ المیزان، ۴، ۴۳).

روشن است که مقصود از آن، شائیت است نه فعلیت، بدین معنی که لازم نیست پیروی از کفّار به صورت بالفعل و حتمی، منجر به کفر پیروی کنندگان شود، بلکه همین که پیروی، زمینه‌ی گرایش به کفر را در آنها ایجاد نماید، مشمول نهی در آیه خواهد بود. چرا که حتی در خود مورد آیه، ممکن است اطاعت از کفّار در همه جا یا توسط همه کس منجر به کفر نشود؛ به ویژه با توجّه به این نکته که فعل «ردّ» یعنی بازگرداندن به گذشته، به کفّار نسبت داده شده است نه به اطاعت، یعنی اطاعت از کفّار در امور یاد شده، شائیت و زمینه‌ی، فعل کفّار را در کشاندن مؤمنان به کفر ایجاد می‌کند؛ گر چه ممکن است کفّار در همه جا یا نسبت به همه کس قادر به کشاندن آنان به کفر نباشند.

پس با توجه به تبلیغات کافران مستکبر برای ترویج فرهنگ خویش، تشبّه به کفّار در امور که از ویژگی‌ها و شعارهای آنان است، اطاعت از آنان بوده و زمینه‌ی کشاندن مؤمنان به کفر را ایجاد می‌کند، در نتیجه طبق ظاهر آیه‌ی شریفه، حرام خواهد بود. یاد آوری می‌شود اگر چه در آیه، امر یا نهی به کار نرفته است؛ ولی مقصود از آن، فرمان به دوری کردن از پیروی کافران است (طبرسی، ۱، ۵۱۸).

#### الف-۱-۲- روایات

**حدیث اول:** قال رسول الله<sup>(ص)</sup>: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ (ابن ابی جمهور، ۱، ۶۵؛ ابوداود، ۲، ۲۵۵؛ هیثمی، ۱۰، ۲۷۱). این روایت با اطلاق خود شامل تشبّه به کفار می‌شود و در

نتیجه مبعوض بودن آن را اقتضا دارد؛ ولی از نظر سند ضعیف است؛ زیرا گر چه در منابع اهل سنت آمده ولی از محدثین امامیه، تنها ابن ابی جمهور احسائی آن را نقل نموده که نقل او معتبر نیست.

**حدیث دوم:** عن علی<sup>(ع)</sup> أنه قال: من تشبّه بقومٍ عدّ منهنم (قاضی مغربی، ۵۱۳، ۲؛ نوری، ۴۴۰، ۱۷) از علی<sup>(ع)</sup> روایت شده که فرمود: کسی که خود را شبیه قومی نماید، از آنها شمرده خواهد شد. این روایت نیز با اطلاق خود شامل تشبّه به کفار می شود و دلالت بر مبعوض بودن آن دارد، ولی از نظر سند ضعیف است؛ زیرا آن را میرزای نوری و قاضی مغربی به صورت مرسل نقل کرده اند و نسبت به ضعف آن، جبران کننده ای وجود ندارد. حدیث سوم: قال امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>: إن لم تکن حلیماً فتحلم فانه قل من تشبّه بقوم الا اوشک ان یکون منهنم (نهج البلاغه، ۱۱۸۰) اگر بردبار نیستی، خود را بردبار بنمائی؛ زیرا کم می شود کسی خود را شبیه قومی سازد و اندک اندک از آنها نشود.

دقت و تأمل در متن روایت ما را به این نکته رهنمون می سازد که این روایت در مقام بیان حکم تکلیفی از قبیل حرمت یا کراهت نیست، بلکه از جمله ای آغازین آن که امر به حلم ورزی است و تعبیری همانند «قل» و «اوشک» فهمیده می شود که روایت، ارشاد به این واقعیت است که در اموری چون بردباری، چنانچه کسی بردبار نباشد؛ لیکن خود را همانند بردباران سازد، اندک اندک ظاهر او در باطن سرایت کرده و از آنها خواهد شد. البته این روایت، صرف نظر از سند آن، اشاره ای به برخی مفاسد تشبّه به کفار دارد. بدین ترتیب که در صورت تشبّه به آنان، چه بسا پیروی از امور ظاهری، اندک اندک به پیروی فکری و اعتقادی منجر شده و شخص در زمره ای آنان قرار گیرد.

### الف-۲- دلایل خاص

در زمینه ی تشبّه به کفار در پوشش، روایاتی وارد شده که مهم ترین آنها مورد بحث قرار می گیرند:

**حدیث اول:** عن ابی عبدالله<sup>(ع)</sup> قال: أوحی الله عزّ و جلّ الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین: لاتلبسوا لباس اعدائی و لاتطعموا طعام اعدائی و لاتسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی كما هم اعدائی (صدوق، فقیه، ۵۲، ۱؛ علل الشرایع، ۳۴۸؛ تهذیب، ۶، ۱۷۲؛ حرّ عاملی، ۳،

۲۷۹) در تهذیب، فعل‌ها به صورت غایب و به جای «لا تسلکوا مسالک اعدائی» لایشاکلوا بمشاکل اعدائی» آمده است.

امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: به مؤمنان بگو که لباس دشمنان مرا نپوشید و طعام دشمنان مرا نخورید و راه‌های دشمنان مرا نیمایید و گر نه در زمره‌ی دشمنان من به شمار خواهید رفت.

**سند حدیث:** مرحوم خوبی<sup>(ه)</sup> سند این روایت را ضعیف شمرده است (مصباح، ۱، ۴۱۱)، ولی تضعیف او بجا نیست، زیرا این حدیث را شیخ صدوق<sup>(ه)</sup> در کتاب‌های (من لایحضره الفقیه، ۱، ۲۵۲؛ علل الشرائع، ۳۴۸؛ عیون الاخبار، ۱، ۲۶) با سندهای مختلف روایت نموده و نیز شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> آن را در تهذیب (۶، ۱۷۲) روایت کرده است. طریق شیخ صدوق در کتاب‌های من لایحضره الفقیه و عیون الاخبار گر چه ضعیف است ولی طریق او در کتاب علل الشرائع و نیز طریق شیخ در تهذیب معتبر است.

در طریق شیخ صدوق در علل الشرائع، همه‌ی راویان صحیح و دارای توثیق خاص هستند مگر حسین بن یزید نوفلی و اسماعیل بن ابی زیاد سکونی که نوفلی توثیق خاص ندارد (اردبیلی ۱/۲۵۸) و سکونی از عامه است، (همان ۱، ۹۱؛ علامه حلی، خلاصه، ۳۱۶) ولی این امر ضرری به اعتبار سند نمی‌رساند، زیرا نوفلی از رجال کامل‌الزیارات (تجلیل ۲۱۳) و از ثقات تفسیر علی بن ابراهیم (قمی ۱/۳۸۸ و ۲/۳۴۲) است. علی بن ابراهیم در مقدمه‌ی تفسیرش به وثاقت راویانی که در طریق احادیث تفسیرش واقع شده‌اند، تصریح کرده است (۱، ۴) و ابن قولویه نیز در مقدمه کامل‌الزیارات تصریح به وثاقت راویانی نموده که در اسانید آن واقع شده‌اند (۳۷) از این روی کسانی که در اسناد این دو کتاب قرار گرفته‌اند، از جمله نوفلی، موثق به توثیق عام هستند. چنانکه مرحوم خوبی<sup>(ه)</sup> همه‌ی کسانی که در اسناد این دو کتاب واقع شده‌اند را موثق می‌داند (مستند العروه، نکاح ۲، ۲۶۰) اما سکونی گر چه از عامه است ولی توثیق خاص دارد (تجلیل ۱۷) و شیخ طوسی گفته است: طائفه‌ی امامیه به روایات او عمل نموده‌اند (عدة الاصول ۱، ۱۴۹) بنابر این طریق شیخ صدوق در علل الشرائع معتبر است.



طریق شیخ طوسی نیز همانند طریق شیخ صدوق معتبر است گر چه در آن علاوه بر نوفلی و سکونی، ابراهیم بن هاشم واقع شده که توثیق خاصّ ندارد؛ زیرا ابراهیم از ثقات تفسیر فرزندش علی بن ابراهیم است به گونه ای که در طریق بسیاری از احادیث آن واقع شده است (قمی ۲۰/۱ و . . . - تجلیل ۲۲۶) از این روی بسیاری از بزرگان فن، به وثاقت و صحّت روایت ابراهیم تصریح نموده اند (ابن طاوس ۱۵۸؛ مامقانی ۵، ۸۳؛ تجلیل ۵ و ۶ و ۲۲۶ و ۳۹۰) پس حدیث مورد بحث از نظر سند معتبر به شمار می رود.

**دلالت حدیث:** عبارت «لاتلبسوا لباس اعدائی» نهی و ظهور در تحریم دارد (مظفر ۱، ۱۰۲؛ آخوند خراسانی ۱۴۹) چنانکه شیخ حرّ عاملی نیز آن را حمل بر تحریم نموده است (۳، ۲۷۸).

در نتیجه آن دسته از پوشیدنی هایی که از ویژگی ها و شعارهای کافران است به گونه ای که پوشندهی آن در عرف، پوشندهی لباس آنان به شمار رود، مشمول نهی در عبارت یاد شده است و حرام خواهد بود. به نظر می رسد اکنون کراوات و پاپیون در جامعهی ما از همین مقوله هستند چنانکه برخی از فقهای معاصر همانند آیه الله خامنه‌ای، آیه الله صافی و آیه الله مکارم، استفاده از آنها را جایز نمی دانند (محمودی ۲ / ۸۶).

**حدیث دوم:** عن ابی عبدالله<sup>(ع)</sup> قال: کان امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> یقول: لاتزال هذه الامة بخیر مالهم یلبسوا لباس العجم و یطعموا اطعمة العجم فاذا فعلوا ذلك ضربتهم الله بالذلّ (برقی ۲ / ۴۱۰) این حدیث در موضع دیگر محاسن برقی و نیز در وسائل الشیعه با یک جملهی اضافی نقل شده که ارتباطی به موضوع بحث ندارد (برقی ۲/۴۴۰ - حرّ عاملی ۳/۳۵۶).

امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> می فرمود: این امت مادامی که لباس عجم را نپوشند و خوراک های عجم را نخورند، پیوسته در خیر هستند و هر گاه چنین کنند، خداوند برای آنها ذلت را مقرر خواهد کرد.

**سند حدیث:** این روایت از نظر سند اشکال دارد؛ زیرا در آن محمد بن خالد برقی و طلحة بن زید واقع شده اند، طلحة بن زید اگر چه از اهل سنت است (شیخ، فهرست ۱۴۹) و توثیق خاصّ ندارد، ولی توثیق عامّ دارد. زیرا از ثقات صفوان است (تجلیل ۱۷۶) و شیخ طوسی کتاب



او را مورد اعتماد دانسته (فهرست، ۱۴۹) ولی محمدبن خالد برقی مورد اختلاف است. زیرا ابن غضائری (علامه حلی، خلاصه ۲۳۷) و نجاشی (۳۳۵) او را تضعیف نموده و شیخ طوسی او را توثیق کرده است (رجال، ۳۶۳)؛ گر چه علامه حلی به قول شیخ طوسی اعتماد نموده و او را توثیق کرده است (خلاصه، ۲۳۷) ولی وجهی برای این ترجیح به نظر نمی رسد؛ لذا سند حدیث به لحاظ محمد بن خالد برقی اشکال دارد.

### دلالت حدیث:

گویا مقصود از عجم در حدیث، کفار هستند، چنان که مرحوم کاشف الغطاء آن را محتمل دانسته و حدیث را حمل بر کراهت کرده است (۱، ۲۰۳) دقت در متن حدیث نیز ما را به همین نکته رهنمون می سازد؛ زیرا تعبیری مانند «لاتزال هذه الامة بخير» متناسب با کراهت است. بنابر این حدیث، دلالت بر کراهت تشبیه به کفار در پوشش دارد. در این صورت صرف نظر از سند، طریق جمع میان این حدیث و حدیث معتبر پیشین، آن است که حدیث پیشین را که دلالت بر حرمت دارد، حمل بر موردی نماییم که تشبیه در اموری باشد که از ویژگی‌ها و شعارهای آنان است و این حدیث را حمل بر موردی نماییم که این چنین نیست.

**حدیث سوم:** عن عائشة ان رسول الله (ص) كان لا يترك في بيته شيئاً فيه تصليب الاقباضه (احمدبن حنبل ۲۳۷/۶ - دارمی ۲۷۹/۲ - متقی هندی ۱۳۴/۴).

عایشه گفته است که: پیامبر اکرم (ص) در خانه چیزی را که بر آن نقش صلیب بوده، رها نمی کرد مگر اینکه آن را می برید. این روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا تنها در منابع حدیثی اهل سنت آمده و محدثین شیعه آن را روایت نکرده‌اند.

### ۲- تشبیه به کفار در آرایش

دلایلی که از آنها تشبیه به کفار در آرایش به دست می آید، نیز دو دسته اند:

#### ۱- دلایل عام

همان دلایلی که در مسأله‌ی پوشش به صورت کلی بیانگر حرمت تشبیه به کفار در برخی موارد بوده اند، در مورد آرایش نیز جاری می شوند.

## ۲- دلایل خاص

**حدیث اول:** روایت معتبر شیخ طوسی که پیش از این در مسأله‌ی مربوط به پوشش مطرح شد، یکی از فقراتش شامل آرایش نیز می‌شود: «وَحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ... وَ لَا يَشَاكِلُوا بِمَشَاكِلِ أَعْدَائِهِ» (تهذیب ۶، ۱۷۲).

بر طبق این فقره، خداوند به مؤمنان می‌فرماید: هم شکل دشمنان من نشوید. نهی در این فقره، طبق قاعده، ظهور در حرمت دارد، چنان که شیخ حرّ عاملی نیز آن را حمل بر حرمت کرده است (۳، ۲۷۸) پس اگر آرایشی از ویژگی‌ها و شعارهای کفار باشد، به گونه‌ای که شخص با انجام آن در عرف، هم شکل کافران محسوب شود، مشمول نهی در این فقره بوده و مرتکب حرام خواهد شد. گویا نظر مقام معظم رهبری نیز در این زمینه همین است. ایشان می‌گویند: ملاک در حرمت تقلید از غرب از نظر آرایش مو و مانند آن، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنان است که با اختلاف کشورها، زمان‌ها و اشخاص، متفاوت خواهد بود (۲، ۱۰۲) ترویج فرهنگ در کلام یاد شده، همان نحوه‌ی آرایش و مانند آن است و این هنگامی است که از ویژگی‌های آنان باشد، به گونه‌ای که شخص با انجام آن شبیه کفار محسوب شود.

**حدیث دوم:** قال رسول الله (ص): **إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَؤًا لِحَاهِمُ وَ وَقَفَرُوا سُورَابَهُمْ وَ إِنَّا نَجَزُّ الشُّوَارِبَ وَ نَعْفَى اللَّحَى وَ هِيَ الْفَطْرَةُ (صدوق، فقیه، ۱/۱۳۰، حرعاملی ۱/۴۲۳)،** مجوس ریش‌های خود را می‌تراشیدند و سیبیل‌ها را پر پشت می‌گذاشتند؛ ولی ما سیبیل‌های خود را می‌تراشیم و ریش‌های خود را بلند می‌گذاریم، روش ما مطابق فطرت است.

**سند:** این روایت گر چه مرسله است ولی معتبر است، زیرا از مراسلات معتبر شیخ صدوق است؛ چرا که مراسلات او دو قسمند:

اول: مراسلاتی که آنها را به طور جزم به معصوم نسبت داده است، مانند «قال امیرالمؤمنین کذا».

دوم: مراسلاتی که آنها را به طور جزم به معصوم نسبت نداده بلکه گفته است «رُوی عنه علیه السلام». مراسلات دسته اول مورد اعتماد و قابل قبول هستند (امام خمینی، بیع ۲، ۴۶۸) روایت مورد بحث جزو دسته اول است، زیرا شیخ صدوق آن را به نحو جزم به



پیامبر (ص) نسبت داده و گفته «قال رسول الله (ص)»، پس این حدیث معتبر است چرا که از صدوق جداً بعید است خبری که نزد او موثق نباشد و روایانش صحیح نباشند را به نحو جزم به معصوم نسبت دهد؛ با این که نهایت احتیاط و کمال دقت را در اسناد داشته است. وانگهی خود صدوق در کتابش به نحو عامّ این گونه اخبار را صحیح شمرده است؛ او در مقدمه‌ی کتابش گفته است: روایاتی را در این کتاب می آورم که بر طبق آنها فتوی داده و حکم به صحت آنها می نمایم و میان خود و پروردگارم آنها را حجت می دانم (فقیه، ۳۰۱) بنابراین، روایت مورد بحث و امثال آن که به طور جزم به معصوم نسبت داده شده اند، در تصحیح عامّ شیخ صدوق، قدر متیقّن بوده و معتبر می باشند.

**دلالت:** گویا مرحوم خویی<sup>(۵)</sup> دلالت این حدیث را بر حرمت تشبّه به مجوس تمام می داند ولی می گوید: فرار از تشبّه نیاز به انجام هر دو مورد ندارد، بلکه با فعل یکی از آن دو نیز محقق می شود (مصباح، ۱، ۴۰۹) بدین معنی اگر کسی ریش و سبیل، هر دو را بلند بگذارد یا هر دو را بتراشد، از تشبّه به مجوس خارج می شود.

**حدیث سوم:** قال رسول الله (ص): حَقُّوا الشَّوَارِبَ وَاعْفُوا اللَّحَى وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ (صدوق، فقیه، ۱، ۱۳۰؛ حرعاملی، ۱، ۴۲۳)، سبیل‌های خود را کوتاه و ریش‌های خود را بلند نگه دارید و خود را شبیه یهود مگردانید. این حدیث از نظر سند همانند حدیث پیشین است بدین معنی که از مرسلات معتبر شیخ صدوق است؛ زیرا آن را به نحو جزم به معصوم نسبت داده است.

**دلالت:** نهی در عبارت «و لا تشبّهوا بالیهود» احتمال می رود مربوط به بلند کردن سبیل و تراشیدن ریش باشد و احتمال می رود، فقط مربوط به بلند نمودن بیش از حدّ ریش باشد. به این معنی که ریش‌ها را بلند نگه دارید. ولی همانند یهود نباشید که ریش‌ها را بیش از حدّ (یک قبضه) بلند می کنند. دقت در متن حدیث، احتمال دوم را تأیید می کند؛ چنانکه محدث فیض کاشانی با بررسی واژه‌های حدیث به این نتیجه رسیده (۶، ۶۵۷) و برخی از محققان نیز آن را پذیرفته اند (بحرانی، ۵، ۵۶۰؛ خویی، مصباح، ۱، ۴۰۹) در نتیجه نهی در «و لا تشبّهوا بالیهود» حمل بر کراهت می شود؛ زیرا جمله‌ی «واعفوا للحی» که

به انبوه گذاشتن ریش امر می کند، برای استحباب است (خویی، مصباح، ۱، ۴۰۹) پس وحدت سیاق اقتضا دارد که جمله «و لا تشبّهوا بالیهود» حمل بر کراهت شود.

شایان ذکر است که ممنوعیت تراشیدن ریش، دلایل دیگری دارد همانند روایت صحیح بزندی (حر عاملی، ۴۱۹/۱) و سیره‌ی قطعیه‌ی متدینین که متصل به زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> است (خویی، مصباح، ۱، ۴۱۲)

**حدیث چهارم:** قال رسول الله<sup>(ص)</sup>: غَيَّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تُشَبِّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى (حرعاملی، ۴۰۱/۱) پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فرمود: موهای سپید خود را (با خضاب) تغییر دهید و خود را شبیه یهود و نصاری نسازید. سند حدیث از جهات متعدد اشکال دارد و ضعیف است. ولی در نهج البلاغه (۱۰۹۴) آمده است که از امام علی<sup>(ع)</sup> در باره‌ی این سخن پیامبر<sup>(ص)</sup> که فرمود: «غَيَّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تُشَبِّهُوا بِالْيَهُودِ» سؤال شد، امام<sup>(ع)</sup> فرمود: پیامبر<sup>(ص)</sup> این سخن را هنگامی فرمود که پیروان اسلام اندک بودند؛ اما اکنون که اسلام گسترش یافته و استوار شده است، هر کس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.

از روایت فوق به دست می آید که نهی پیامبر<sup>(ص)</sup> از تشبّه به یهود در عدم خضاب موی سفید، صرفاً به خاطر تشبّه به آنان نبوده؛ بلکه برای دفع توهم ضعف پیروان اسلام در مقابل کفار بوده است؛ لذا پیامبر<sup>(ص)</sup> به پیروان دستور داده بودند موهای خود را خضاب نمایند تا در دیدگان دشمنان پیر جلوه نکنند.

### ۳- تشبّه به کفار در آداب و رسوم

دلایلی که از آنها حکم تشبّه به کفار در آداب و رسوم به دست می آید نیز دو دسته اند:

#### الف) دلایل عام

همان دلایلی که در مسأله‌ی پوشش به صورت کلی بیانگر حرمت تشبّه به کفار در برخی موارد بوده اند، در مورد آداب و رسوم نیز جاری می شوند.

#### ب) دلایل خاص

**حدیث اول:** حدیث معتبر شیخ صدوق که پیش از این در مسأله‌ی پوشش مطرح شده بود، یکی از فقراتش مربوط به آداب و رسوم است: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مَنْ أَنْبَأَهُ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ... وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِهِ. (علل الشرایع، ۳۴۸؛ حرعاملی، ۳، ۲۷۹) نهی در





عبارت «لاتسلکوا مسالک اعدائی» شامل آداب و رسومی می‌شود که از ویژگی‌ها و شعارهای کفار است؛ در صورتی که شخص آن را زیّ خود قرار دهد به گونه‌ای که در عرف، طی‌کننده‌ی طریق آنها شمرده شود و نهی، ظهور در حرمت دارد (مظفر، ۱، ۱۰۲؛ آخوند خراسانی ۱۴۹) چنان که شیخ حرّ عاملی نیز آن را حمل بر حرمت نموده است (۳، ۲۷۸) پس طبق این حدیث، تشبیه به کفار در آداب و رسوم آنها، بر وجهی که ذکر شد حرام خواهد بود.

**حدیث دوم:** قال الصادق<sup>(ع)</sup>: الأكل عند اهل المصيبة من عمل اهل الجاهلیه والسنة البعث الیهم بالطعام كما أمر به النبی فی آل جعفرین ابی طالب لما جاء نعیه (صدوق، فقیه، ۱، ۱۸۲؛ حرّ عاملی، ۲، ۸۸۹) امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: غذا خوردن نزد صاحب عزا از کارهای اهل جاهلیت است، سنت آن است که غذا برای آنها فرستاده شود چنانکه پیامبر<sup>(ص)</sup> در باره‌ی آل جعفرین ابی طالب، هنگامی که خبر شهادتش رسید، چنین دستوری صادر فرمود.

این حدیث از مرسلات معتبر شیخ صدوق است، زیرا آن را به طور جزم به معصوم<sup>(ع)</sup> نسبت داده است چنان که پیش از این گفته شد، چنین مرسله‌ای معتبر است. از دقت در متن حدیث به دست می‌آید که حدیث در مقام تحریم نیست، بلکه دلالت بر کراهت دارد؛ زیرا فقره‌ی دوم که می‌گوید: «السنة البعث الیهم بالطعام» ظهور در استحباب دارد، پس مراد از فقره‌ی اول که نقطه‌ی مقابل آن می‌باشد، کراهت است.

**حدیث سوم:** قال ابو عبدالله<sup>(ع)</sup>: اكنسوا أفئیتكم و لا تشبّهوا بالیهود (کلینی ۶، ۵۳۱؛ حرّ عاملی، ۳، ۵۷۱)، حیاط منازل خود را جارو کنید و مانند یهود نباشید.

سند این حدیث معتبر است، گرچه در آن، سعدان بن مسلم واقع شده است؛ زیرا او از ثقات تفسیر علی بن ابراهیم (قمی ۱، ۳۰) و نیز از رجال کامل الزیارات است (ابن قولویه، ۲۳۳) و چنان که پیش از این گفته شد، کسانی که در اسناد این دو کتاب واقع شده اند موثق به شمار می‌روند (خویی، مستندالعروه، نکاح، ۲، ۲۶۰)؛ امر در «اكنسوا أفئیتكم»، به معنای وجوب نیست، لذا نهی در «ولا تشبّهوا بالیهود» که مربوط به آن است، به معنای کراهت خواهد بود.

**یادآوری:**

۱ - دلالت برخی روایات بر کراهت تشبیه به کفار در مواردی مانند پوشیدن لباس عجم، غذا خوردن نزد صاحب عزا و عدم نظافت حیاط منزل، منافاتی با ادله‌ی حرمت تشبیه به کفار ندارد؛ زیرا:

اولاً، خروج برخی افراد از تحت ادله‌ی یاد شده، ضرری به سایر موارد نمی‌رساند؛ چنان که مقتضای عام و خاص همین است.

ثانیاً؛ همان گونه که پیش از این گفته شد، ادله‌ی حرمت تشبیه به کفار مربوط به مواردی است که تشبیه به کفار در اموری باشد که از ویژگی‌ها و شعارهای آنان است، به گونه‌ای که شخص با انجام آنها، متلبس به لباس کافران یا هم شکل آنان و یا طی کننده‌ی طریق آنان به شمار رود. پس جمع میان ادله، اقتضا دارد که روایات دال بر کراهت را حمل بر موردی نماییم که تشبیه به کفار در این حد نباشد، چنان که دقت در برخی از این روایات نیز ما را به این نکته رهنمون می‌سازد.

۲- همان گونه که مباحث گذشته نشان می‌دهد، تشبیه به کفار مربوط به اموری است که در عرف، از ویژگی‌ها و شعارهای آنان به شمار رود، به نحوی که پیش از این ذکر شده است؛ روشن است که این امر با اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت خواهد بود. بنابر این اگر عملی در کشوری از ویژگی‌های کفار به شمار رود و در کشور دیگر چنین نباشد، حکم آن در آن دو کشور متفاوت خواهد بود و همچنین اگر عملی در زمانی از ویژگی‌های کفار باشد ولی پس از آن طوری میان مسلمانان رواج یابد که دیگر از ویژگی‌های آنان محسوب نشود، حکم تشبیه به کفار را ندارد.

۳- همان گونه که دلایل پیشین نشان می‌دهد، حرمت تشبیه به کفار مربوط به اموری مانند پوشش، آرایش و آداب و رسوم زندگی است؛ پس مسایل علمی و صنعت و مانند آن، مشمول دلایل یاد شده نیستند

**۴- تشبیه به کفار با توجه به آثار و عواقب آن**

آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، تشبیه به کفار با صرف نظر از آثار و عواقب آن بوده است. اکنون مسأله‌ی تشبیه به کفار با توجه به آثار و عواقب آن با رعایت حجم مقاله مورد

بررسی فرار می گیرد.

مقصود از آثار و عواقب، مفاسدی است که بر عمل تشبیه مترتب می شود. مانند این که تشبیه به کافران، موجب سلطه‌ی آنان بر مسلمانان در زمینه‌ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و مانند آن شود. بدین نحو که مثلاً تشبیه مردم به کفار در سطح گسترده، برای کفار توهم همراهی مردم با آنان را ایجاد نماید و زمینه‌ی حمله‌ی نظامی آنها را فراهم سازد. یا آن که تشبیه به کفار در انظار جهانی، به معنی اعراض مردم از حکومت اسلامی تلقی شود و موقعیت دولت اسلامی در روابط بین‌المللی تضعیف شود و یا آن که بر تشبیه به کفار، مفاسد اجتماعی مترتب باشد و یا آنکه موجب ترویج دین کافران گردد. در این گونه موارد، علاوه بر حکم تشبیه به کفار، عنوان حرام دیگری نیز بر آن مترتب می‌شود. برای توضیح مطلب، از میان آثار و عواقب مورد اشاره، مسأله‌ی سلطه به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد. خداوند متعال فرمود: *وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً* (نساء/۱۴۱)، خداوند هرگز برای کافران، بر مؤمنان راهی (برای تسلط) قرار نداده است.

«سبیل» نکره‌ی در سیاق نفی و افاده‌ی عموم می‌کند؛ بدین معنی که در شریعت اسلامی برای کافران، هیچ راه تسلطی بر مسلمانان جعل نشده است. از این روی با این آیه، بر عدم جواز تسلط کفار بر مسلمانان در تمام زمینه‌ها می‌توان استدلال کرد (محقق اردبیلی، زبده ۵۵۸) چنان که فاضل مقداد می‌گوید: فقها با این آیه بر مسائل متعددی استدلال می‌کنند. آنگاه خود، نه مسأله را برشمرده و در پایان گفته است: به طور کلی هر چیزی که موجب دخول مسلمان در ملک کافر یا موجب سلطه‌ی کافر بر مسلمان گردد، به دلیل آیه‌ی یاد شده باطل است (۲، ۴۴) بنابر این چنانچه تشبیه به کفار، موجب سلطه‌ی آنان بر مسلمانان گردد، عمل تشبیه، تعاون بر اثم بوده و از این بابت نیز مصداق حرام خواهد بود. خداوند متعال فرموده است: *«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ»* (مائده/۲)، در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.



**نتیجه**

مباحث پیشین نشان می‌دهد که: اگر تشبیه به کفار در پوشش، آرایش و آداب و رسومی باشد که از ویژگی‌ها و شعارهای آنان است به گونه‌ای که شخص با انجام آن، در عرف، پوشنده‌ی لباس کافران یا هم‌شکل آنان و یا طی‌کننده‌ی طریق آنان شمرده شود، در این صورت تشبیه به کفار حرام خواهد بود؛ به ویژه آن که موارد یاد شده به قصد پیروی از آنان انجام گیرد. و اگر تشبیه به کفار در این حد نباشد، مقتضای ادله، کراهت آن است. هر گاه تشبیه به کفار، آثار و عواقبی مانند سلطه‌ی کافران بر مسلمانان، مفسد اجتماعی، و... داشته باشد، علاوه بر حکم تشبیه به کفار، عنوان حرام دیگری نیز بر آن مترتب می‌شود. مسأله‌ی تشبیه به کفار، مربوط به اموری مانند پوشش، آرایش و آداب و رسوم است و مسایل علمی، صنعت و مانند آن، مشمول ادله‌ی تشبیه به کفار، نخواهند بود.

**کتابشناسی**

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة‌الاصول، قم: موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ابی‌جمهور احسائی، محمدبن ابراهیم، عوالی اللئالی العزیزه، قم: مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمدبن حنبل، بیروت: دارصادر، بی تا.
- ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، فلاح السائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.



- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، چاپ سوم، قم: نشر الفقاهه، ۱۴۲۴ ق.
- ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، بى جا: دارالفكر، ۱۴۱۰ ق.
- اردبیلی، محمد بن على، جامع الرواة، قم: مكتبة المرعشى النجفى، ۱۴۰۳ ق.
- امام خمينى، سيدروح الله موسى، كتاب البيع، قم: موسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۵ ق.
- .....، تحرير الوسيله، قم: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ۱۳۷۹.
- بحراني، يوسف، الحدائق الناضره، قم: موسسه نشر اسلامى، بى تا.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۰.
- تجليل تبريزى، ابوطالب، معجم الثقات، قم: موسسه نشر اسلامى، ۱۳۶۳.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
- حسيني خامنه اى، سيدعلى، اجوبة الاستفتاءات، كويت، دارالنبأ، ۱۴۱۵ ق.
- حيدرى، على نقى، اصول الاستنباط، ترجمه‌ى عباس زراعت، حميد مسجد سرائى، چاپ سوم، بى جا: نشر فيض، ۱۳۷۷.
- خويى، ابوالقاسم موسى، مستند العروة (كتاب النكاح)، نجف: مطبعه الاداب، ۱۴۰۴ ق.
- .....، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، چاپ دوم، قم: موسسه آل البيت، بى تا.
- .....، مصباح الفقاهه، محمدعلى توحيدى، قم: مكتبة الداورى، ۱۳۷۷.
- خرازى، سيدمحسن، تشبّه به كفّار و پيروي از آنان، فقه اهل بيت، شماره‌ى پانزدهم، ۱۳۷۷.
- دارمى، عبدالله بن الرحمن، سنن الدارمى، دمشق: بى تا، ۱۳۴۹.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، بى جا:

- کتابفروشى مرتضوى، ١٣٦٢.
- زيدي، محمد مرتضى، تاج العروس، بيروت: مكتبة الحياه، بى تا.
- شرتونى، سعيدخورى، اقرب الموارد، قم: مكتبة المرعى النجفى، ١٤٠٣ ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات دارالتفسير، ١٣٨٢.
- صدوق، محمدبن على بن حسين، من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٣٦٣.
- ..... ، عيون اخبار الرضا، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ ق.
- ..... ، علل الشرايع، قم: مكتبة الداورى، بى تا.
- طباطبائى، سيدعلى، رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٢٢ ق.
- طباطبائى يزدى، محمد كاظم، العروة الوثقى مع تعاليق الامام الخمينى، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٨٠.
- طبرسى، ابو على فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، قم: مكتبة المرعى النجفى، ١٤٠٣ ق.
- طوسى، ابو جعفر محمدبن حسن، تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.
- ..... ، التبيان فى تفسير القرآن، قم: مكتبة الاعلام الاسلامى، ١٤٠٩ ق. آ
- ..... ، العدة فى اصول الفقه، قم: ستاره، ١٣٧٦.
- ..... ، رجال الطوسى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٥ ق.
- ..... ، الفهرست، چاپ دوم، قم: نشر الفقاهه، ١٤٢٢ ق.
- عاملى حسينى، سيدمحمد جواد، مفتاح الكرامه، قم: مؤسسه نشر اسلامى،



- ۱۴۲۲ق.
- حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
  - ..... ، خلاصه الاقوال، چاپ دوم، قم: نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.
  - علامه طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
  - فاضل هندی، محمدبن حسن اصفهانی، کشف اللثام، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
  - فیض کاشانی، محمدمحسن، کتاب الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.
  - فیروز آبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالعلم، بی تا.
  - فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
  - قاضی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر: دارالمعارف، بی تا.
  - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
  - کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، اصفهان: انتشارات مهدوی، بی تا.
  - کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
  - مألوف، لويس، المنجد، بیروت: دارالمشرق، بی تا.
  - مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۲۴ق.
  - متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
  - محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، قم: دارالهدی، بی تا.
  - محقق اردبیلی، مولی احمد، زبدة البیان، چاپ دوم، قم: انتشارات مومنین، ۱۳۷۸.
  - محمودی، سیدمحسن، مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، چاپ دوم، قم:

انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.

- مدکور، ابراهیم (مجمع اللغة العربیه)، المعجم الوسیط، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بی جا: انتشارات جهان، بی تا.
- موسوی عاملی، سیدمحمد، مدارک الاحکام، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۰ ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.